جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

دوران خیلی سختی بود

سعید مستغاثی

بخش یکصد و سی و هفت

وقتی همان ۳ سال و اندی پیش، بنده را برای شورای پروانه نمایش هم دعوت کردند، اول آن شوخی معروف وودی الن در فیلم «انی هال» را بازگو کردم که: «... هرگز عضو انجمنی نمی‌شوم که من را به عضویت قبول کرده...»!!

بعد هم گفتم که اصلا به این‌گونه شوراها اعتقادی ندارم و همان‌گونه که بارها نوشتم و شرح دادم، سینما و فیلمسازی بایستی روند استاندارد خودش را در این مملکت پیدا کند، اما پاسخ گرفتم که شاید برخی قوانین مطابق ذائقه ما نباشد اما به دلیل قانون بودن ملتزم به رعایت‌شان هستیم مثل قانون طرح ترافیک و قانون مالیات بر ارزش افزوده و...

بالاخره گفتم در هیچ شورایی پیش از این، بیش از چند ماه نمانده‌ام؛ از شورای فیلم و سریال‌های نمایشی شبکه دو سیما تا شورای متن حوزه هنری تا شورای صدور پروانه نمایش خانگی سازمان سینمایی و تا شوراهای دیگر که اغلب با اعتراض و دعوا بیرون آمدم اما طرفه آنکه عضویت هر دو شورای پروانه ساخت و نمایش را پذیرفتم و از قضا برای اولین بار ماندگار شوم تا دوره مان به پایان رسید.

اول؛ عبور از دوران کرونا

اگرچه در دوران سختی کارمان را شروع کردیم که مصادف با اوج کرونا بود و روزانه صدها نفر بر اثر این بیماری فوت می‌کردند و حضور در جلسات عمومی برای بنده که مبتلا به آسم بوده و هستم، دشوار می‌نمود. از همین روی اغلب بنده با دو ماسک چندلایه و فاصله‌ای بعید از دیگر دوستان شورا در جلسات حاضر می‌شدم!

دورانی بود که همین ویروس نحس، سینما را هم تقریباً تعطیل کرده بود، نه فقط در ایران بلکه در دنیا و حتی در هالیوود سخن از تعطیلی به میان آمده بود. اما در همان روزها نخستین آزمون ما در جشنواره فیلم فجر ۱۴۰۰ بود که الحمدلله با فیلم‌هایی که آمد و پروانه گرفتند، استقبال خوبی در همان شرایط کرونایی به عمل آمد.

شروع جشنواره با یک فیلم مردمی

چهلمین جشنواره فیلم فجر، نخستین دوره این جشنواره در دولت سیزدهم و دوران مدیران و مسئولان جدید سینمایی بود. پرواضح به نظر می‌رسید به دلیل فرآیند طولانی و مراحل مختلف ساخت یک فیلم، اکثریت آثار موجود در سبد نمایشی سینمای کشور، متعلق به دوران پیش از شوراهای کنونی پروانه ساخت و صدور مجوز نمایش سینمایی باشند که تقریباً دو ماه و نیم از فعالیت آنها سپری شده بود؛ یعنی آنچه در بخش مسابقه سینمای ایران (سودای سیمرغ) جشنواره فیلم فجر چهلم، جای گرفت از میان همان سبد موجود انتخاب شد که به جز یک فیلم («مرد بازنده»)، همه در دوران متولیان و مسئولین قبلی، مراحل ساخت و تولید خود را پشت سر گذاشتند.

طبیعی بود که انتخاب فیلم‌های مناسب جشنواره فیلم فجر و با رویکرد فجر انقلاب اسلامی از سبد موجود، با در نظر گرفتن گرایش‌های ضد فجری مدیران پیشین و قبل‌تر، کار دشوار و سختی به نظر می‌آمد که کمیته انتخاب سعی داشت برای اولین جشنواره فیلم فجر دولت سیزدهم، انجام دهد. شاید بتوان آن را مصداق حکایت شیخ و چراغ و جست‌وجو در شبی تاریک قلمداد نمود. می‌توان گفت تلاش شد آثاری از سبد فوق برای جشنواره انتخاب گردند که هم به لحاظ سینمایی از یک حداقل استاندارد برخوردار باشند و هم لااقل تضاد کمتری با موضوع فجر انقلاب داشته باشند.

اما در جشنواره چهلم فیلم فجر، دو رویکرد مثبت به چشم می‌خورد؛

اول میدان دادن به جوانان و سازندگان فیلم‌های اول تا بلکه هوائی تازه در فضای راکد و عقب‌مانده این سینما تزریق شود و دوم تنوع گونه‌های مختلف در بخش مسابقه که در میان‌شان از فیلم‌های ورزشی و کمدی و نوجوانانه به چشم می‌خورد تا آثار انقلاب و دفاع‌مقدس و ماجرای مجاهدت دانشمندان هسته‌ای و تا فیلم‌های تعلیق‌آمیز (مایل به وحشت) و سورئال و اجتماعی و ملودرام و اکشن و...

پس می‌توان علی‌رغم جمع و جورتر شدن جشنواره چهلم با توجه به آثار موجود، آن را قابل‌قبول‌تر از جشنواره‌های پرسروصدا اما کم‌محتوا و کلافه‌کننده سال‌های اخیر به‌شمار آورد که اگرچه فیلم‌های محدودتر و از فیلم‌سازان کمتر شناخته‌شده‌تری برای نمایش داشت، اما امید بود با استانداردهای حرفه‌ای سازگارتر باشند.

فیلم‌های اجتماعی ورای ساختار غیرحرفه‌ای و نگاه سطحی

پس از تخته‌شدن دکان‌هایی تحت عنوان سینمای هنری و سپس معناگرا که مدتی این سینما را رنج می‌داد، چند سالی است سندرم دیگری گریبان سینمای ایران را گرفته تحت عنوان ژانر اجتماعی که نه وجه استاندارد تئوریک و پراتیک در تاریخ سینما و حتی سینمای امروز جهان دارد و نه مدعیان آن اطلاع و دانش و سواد چندانی درباره جامعه خود، اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند و چالش‌های آن کسب کرده‌اند تا از چنبره نگرش‌های سطحی و سخیف بگریزند.

روزگاری هر غیرحرفه‌ای که دوربین به دستش می‌رسید و اساساً هنوز نمی‌دانست که «سینما» را چگونه می‌نویسند، به هر صورت فیلمی را با تقلید از نمونه‌های خارجی می‌ساخت و وقتی کسی از آن سر در نمی‌آورد، ادعا می‌کرد که فیلمش هنری است و منتقدانش، آن را نفهمیده‌اند و حتی بعضاً فهم و درک آن را به مکان‌های دیگر و زمان‌های آینده حواله می‌داد!

حالا چند سالی است که همین بلا به سر فیلم‌های اجتماعی آمده و هر کسی که می‌تواند پولی فراهم کرده و نسخه‌های سریال‌های شبکه‌های آن طرفی را با ملغمه‌ای از تبلیغات جعلی رسانه‌های زنجیره‌ای کپی کرده، ادعا می‌کند که در ژانر اجتماعی کار کرده است! در حالی که نگاهش به معضلات اجتماعی از نوک دماغ و میدان ونک فراتر نرفته و نمی‌رود.

متأسفانه طی این سال‌ها، جشنواره فیلم فجر هم تیول این‌گونه فیلم‌های ضعیف به‌اصطلاح اجتماعی و شعر و شعارهای بی‌پایه و اساس بود که بعضاً به آنها جوایز ریز و درشت نیز اعطا گردید. فیلم‌هایی که نه به لحاظ ساختاری در شأن و اعتبار جشنواره فیلم فجر بودند و نه از نظر موضوع و محتوا نسبتی با انقلاب و فجر آن داشتند.

اگرچه در جشنواره چهلم فیلم فجر هم چند فیلمی با این محتوی در میان آثارش به چشم خوردند که در فرآیندی دشوار از میان خیل محصولات مدیران دولت قبلی انتخاب شده بودند اما به نظر می‌آمد نه آن نگاه‌های سطحی و سیاه قبلی در آنها موج می‌زد، اگرچه رشته‌ها و سرنخ‌هایی باقی بود و نه دم‌دستی و غیرحرفه‌ای ساخته شده بودند.

غنی‌سازی سینمای ایران با مفاهیم عاشورایی

آرش فهیم

تاسوعا و عاشورای حسینی، نه فقط یک واقعه تاریخی، که روایتی جاری در رگ‌های فرهنگ و هویت ایرانی است. از قرن‌ها پیش، آیین‌های عاشورایی در سرزمین ما با شور و حرارتی بی‌نظیر برگزارشده و هرساله بر عمق و گستره آن افزوده می‌شود. این حضور پُرشور مردمی، گواهی بر ریشه‌های عمیق نهضت حسینی در جان ملت ماست. اما جای بسی شگفتی است که با وجود این حضور فراگیر، هنر هفتم به عنوان رسانه‌ای قدرتمند و تأثیرگذار، آن‌طور که باید و شاید نتوانسته است این فروغ عاشورایی را بازتاب دهد. در شرایط اکنون کشور، به‌ویژه در سایه جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی به کشورمان و ضرورت انتقال مفاهیم مقاومت، ایثار و ایستادگی، نقش سینمای عاشورایی بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند. سینما، با قدرت تصویر و روایت، می‌تواند حماسه حسینی را نه‌تنها در ابعاد تاریخی، بلکه در قامت یک الگوی مبارزه برای آزادی و عدالت، به نسل‌های امروز و آینده منتقل کند. این رسالت، در مواجهه با هجمه رسانه‌ای دشمن و نیاز به تبیین آرمان‌های انقلاب اسلامی، از اهمیت حیاتی برخوردار است. سینمای عاشورایی باید به ابزاری برای تقویت روحیه مقاومت و مقابله با دسیسه‌های دشمنان تبدیل شود، و مفاهیم حسینی را در بستری هنرمندانه و تأثیرگذار به مخاطبان داخلی و بین‌المللی ارائه دهد.

مروری بر گذشته

نگاهی به تولیدات سینمایی و تئاتر مدرن نشان می‌دهد که مفاهیم عاشورایی هیچ‌گاه در جایگاه دغدغه اصلی و همیشگی خالقان آثار قرار نگرفته‌اند. حتی در عرصه مستندسازی نیز حق مطلب درباره عاشورا آن‌گونه که شایسته است، ادا نشده است. در این میان، شهید سید مرتضی آوینی، تک‌ستاره این میدان است که در برخی آثار خود به قیام عاشورا اشاراتی عمیق دارد. مستند «شب عاشورایی» او، نمونه‌ای بی‌بدیل از پیوند معنایی میان قیام امام حسین(ع) و جهاد رزمندگان در دفاع مقدس است که عمق نگاه او به این حماسه بزرگ را نشان می‌دهد.

در سینمای داستانی، پرداختن به موضوع عاشورا به دو شیوه کلی تقسیم می‌شود. شیوه اول، بازآفرینی بخش‌هایی از متن یا حواشی قیام حسینی است که از کار بزرگ «مختارنامه» در این حوزه که یک سریال تلویزیونی است بگذریم، تنها دو اثر شاخص در این زمینه قابل ذکر است. «سفیر» به کارگردانی فریبرز صالح‌اعلا که روایتگر داستان قیس ابن مسهر، یکی از فرستادگان امام حسین(ع) است، در زمان خود اثری شاخص بود و تحلیلی از فضای اجتماعی کوفه در سال ۶۱ هجری ارائه داد. فیلم «روز واقعه» به کارگردانی شهرام اسدی نیز داستان جوانی نصرانی تازه مسلمان به نام عبدالله را روایت می‌کند که ندای «کیست مرا یاری کند» امام حسین(ع) را می‌شنود و به یاری امام می‌شتابد. البته این فیلم تا حدی به حواشی می‌پردازد و از متن اصلی عاشورا فاصله دارد.

تنها اثر قابل اشاره دیگر در این زمینه، فیلم «رستاخیز» به کارگردانی احمدرضا درویش است که با وجود صرف سال‌ها زمان و ده‌ها میلیارد سرمایه، به نتیجه دلخواه نرسید. شیوه دوم پرداختن به محرم سال ۶۱ هجری قمری، الهام‌گیری از حوادث و معانی عاشورایی برای خلق آثاری معاصر است.

در این دسته، فیلمسازانی کوشیده‌اند تا مبارزات انقلابی مردم ایران در برابر شاه و همچنین دوران دفاع مقدس را با فرهنگ عاشورایی جاری در جامعه ما تطبیق دهند. از جمله می‌توان به فیلم «شب دهم» به کارگردانی جمال شورجه اشاره کرد که پیوند مبارزات انقلابی با مفاهیم عاشورایی را به تصویر می‌کشد.

مرحوم رسول ملاقلی‌پور نیز در فیلم «پرواز در شب» با الگوگیری از تراژدی حضرت ابوالفضل(ع) در رساندن آب به لشکر امام حسین(ع)، ازخودگذشتگی یک رزمنده برای نجات همرزمانش از تشنگی در دوران دفاع مقدس را به نمایش گذاشت. آثاری چون «سینه‌سرخ» ساخته پرویز شیخ‌طادی، «مصائب دوشیزه» اثر مسعود اطیابی، «دست‌های خالی» از ابوالقاسم طالبی، «عصر روز دهم» به کارگردانی مجتبی راعی، «هیهات» فیلمی چهار اپیزودی به کارگردانی هادی نائیجی، دانش اقباشاوی، روح‌الله حجازی و هادی مقدم‌دوست، «خون خدا» به کارگردانی مرتضی‌علی عباس میرزایی و... نیز با اشارات و الهاماتی از مفاهیم عاشورایی تولید شده‌اند.

الزامات خلق اثر فاخر عاشورایی

با وجود قابلیت‌های حیرت‌انگیز و فراوان سینما در ابعاد هنری و رسانه‌ای، محدودیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بسیاری نیز در آن وجود دارد. اما این به معنای ناممکن بودن نمایش متن واقعه کربلا نیست. برای خلق یک اثر بزرگ سینمایی درباره عاشورا، سه ویژگی اساسی لازم است که در صورت نقص در هر یک، به فیلم لطمه وارد می‌شود:

یک- باور عمیق و مستحکم به عاشورا: فیلمساز یا فیلمنامه‌نویسی که از عمق جان به این حماسه بزرگ اعتقاد ندارد، نمی‌تواند اثری ماندگار خلق کند. تنها کسی از پس این اقدام برمی‌آید که وجودش در مفاهیم عاشورایی استحاله شده باشد.

دو- آگاهی همه‌جانبه از ابعاد موضوع: فیلمساز باید بداند که فلسفه عاشورا چیست، هدف و پیامدهای آنچه بوده و شخصیت‌های مؤثر در این حادثه تاریخی را به‌خوبی بشناسد. به طور کلی، شناخت کامل نسبت به تمام فراز و نشیب‌های عاشورا ضروری است.

سه- توانایی فنی لازم: برای ترسیم سالم و واقع‌گرایانه حماسه عاشورا، برخورداری از توانایی فنی بالا در کارگردانی، فیلمبرداری، جلوه‌های ویژه و سایر جنبه‌های فنی سینما الزامی است. به عبارت بهتر، برای پرداختن به این موضوع، تعهد و تخصص باید در حد اعلا در یک هنرمند جمع باشد. به‌ندرت می‌توان سینماگری را یافت که هر سه شاخصه فوق را با هم داشته باشد.

راهکارهای غنی‌سازی سینمای عاشورایی

نخستین پیشنهاد، توجه به روایت‌های غیرمستقیم و خلاقانه از عاشورا است. به‌جای پرداخت مستقیم و گاه تکراری به حادثه کربلا، می‌توان از زاویه دید شخصیت‌های فرعی، یا حتی بازتاب این واقعه در زندگی معاصر، روایت‌هایی انسانی و تأثیرگذار ارائه داد؛ آثاری که پیام عاشورا را به زبان امروز و در قالب داستان‌هایی باورپذیر و عاطفی منتقل کنند.

همچنین رفتن سراغ زندگی‌نامه شهدایی که با الهام از عاشورا و حماسه حسینی، در تاریخ جاودانه شدند، یک پیشنهاد دیگر است. نکته مهم آنی است که چنین سوژه‌هایی هم به تاریخ مقاومت و دفاع مقدس یا ایثارگری می‌پردازد و هم جنبه عاشورایی دارد.

استفاده از ظرفیت‌های جهانی برای پرداختن به پیام عاشورا هم سوژه‌ای جذاب و تأثیرگذار است. در نقاط جهان، بسیاری تحت تأثیر قیام و شهادت امام حسین(ع) مسلمان و یا مجذوب این قیام شدند. عاشورا پیام جهانی دارد و می‌توان آن را با زبان بین‌المللی سینما به مخاطبان دیگر کشورها معرفی کرد. تولید آثار مشترک با سینماگران مسلمان سایر کشورها و شرکت در جشنواره‌های بین‌المللی با محوریت مفاهیم عاشورایی، فرصتی برای گفت‌وگو و هم‌افزایی فرهنگی فراهم می‌آورد.

یکی از پیشنهادهای پویا برای غنی‌سازی محتوایی و دراماتیک آثار سینمایی، بهره‌گیری از چشمه جوشان و خروشان تعزیه است. تعزیه، منبعی زیبا و فاخر است که ضمن برخورداری از تراژدی در اوج شکوه، می‌تواند پاسخگوی مسائل روز انسانی و اجتماعی باشد. همچنین، تعزیه یک الگوی تمام‌عیار در مینیمالیسم است که سترگ‌ترین داستان‌ها را در حداقل زمان و فضا ترسیم می‌کند. تلفیق این هنر کهن با امکانات مدرن سینما، می‌تواند به خلق آثاری بدیع و عمیق منجر شود که هم ریشه‌های فرهنگی ما را تقویت کند و هم پیامی جهان شمول برای نسل‌های آینده داشته باشد.

خطر نوکیسه‌ها برای سینما

علی عینی

بدون تعارف باید گفت که سینمای امروز ایران، درگیر بیماری‌ها و مشکلات متعددی است؛ تولید پرحجم آثار بی‌محتوا و کلیشه‌ای، یکی از این بیماری‌هاست. در کنار اینها، کمبود بودجه و تمرکز انحصاری آن بر پروژه‌هایی که ارزش هنری چندانی ندارند، و همچنین ورود برخی افراد سودجو و حتی مواردی فساد کاری و اخلاقی توسط عده‌ای که خود را هنرمند می‌نامند، بخشی از سینمای ما را به وضعیتی نامطلوب کشانده است. این عوامل دست‌به‌دست هم داده‌اند تا سینمای حرفه‌ای و استاندارد از مسیر خود خارج شده و به سمت تولید آثار طنز سطحی و بی‌کیفیت گرایش پیدا کند.

این وضعیت، زمینه‌ساز سوءاستفاده فرصت‌طلبانی شده که با سرمایه‌گذاری‌های هدفمند در پروژه‌های فاقد بودجه یا آثار کلیشه‌ای، نه‌تنها جایگاه خود را به عنوان نقش اول فیلم‌ها تثبیت می‌کنند، بلکه در سود حاصل از فروش فیلم نیز شریک می‌شوند. این افراد، با تکیه بر پول و ارتباطات، به شکلی زیرکانه انحصار را در دست گرفته‌اند و عرصه را بر بازیگران مستعد و حتی حرفه‌ای تنگ کرده‌اند. این در حالی است که سینما، مدیومی چندوجهی و نیازمند تخصص در هر ژانر است و هر نقش، بازیگر متبحر خود را می‌طلبد. اما متاسفانه شاهد حضور افرادی هستیم که شاید در حوزه‌های دیگر موفق بوده‌اند، اما ورودشان به سینما نه‌تنها به ارتقای کیفیت کمک نمی‌کند، بلکه به لودگی و مضحکه منجر می‌شود. در این میان، می‌توان به هنرمندی و توانایی اساتیدی چون زنده‌یاد عزت‌الله انتظامی، اکبر عبدی و... اشاره کرد که نقش‌ها را با چنان عمق و درایتی خلق و اجرا می‌کردند که برای همیشه در ذهن مخاطب ماندگار شدند و تفاوت هنر واقعی کمدی با صرفاً خنداندن را به نمایش می‌گذاشتند.

در چنین شرایطی، انتظار می‌رود مسئولین امر با درایت و مدیریت خود، مانع شیوع این مسمومیت روزافزون در پیکره سینما شوند. اما گاهی به نظر می‌رسد که دولت‌ها نیز بی‌میل نیستند که سینما صرفاً به ابزاری برای سرگرمی و خنداندن عمومی جامعه تبدیل شود. شاید هدف از این رویکرد، آرامش بخشیدن به مردم باشد؛ سیاستی که اگرچه در کوتاه‌مدت جذاب به نظر می‌رسد، اما از رسالت اصلی سینما دور است. سینما، به عنوان یک رسانه قدرتمند و تأثیرگذار، می‌تواند نقش ارزشمندی در پیشبرد اهداف و سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی ملی هر کشوری داشته باشد، اما این مهم تنها با ورود از راه صحیح و هنرمندانه آن محقق می‌شود.

تهیه‌کنندگان کنونی نیز، گویی بدون توجه به جایگاه و برند ارزشمند سینمای ایران در عرصه جهانی، که افتخارات کمی هم نداشته است، تنها به دنبال تولید فیلم‌های سطحی و کلیشه‌ای برای گیشه هستند. این رویکرد، ارزش و جایگاه فیلم‌های شریف و حرفه‌ای را نزد مخاطبان جدی سینما کمرنگ کرده است. در نتیجه، تولید آثار ارزنده و جریان‌ساز هنری کاهش یافته و مخاطبان برای دیدن یک اثر خوب، باید مدت‌ها منتظر بمانند. این وضعیت، آینده‌ای روشن را برای سینما به تصویر نمی‌کشد، زیرا با از بین رفتن فرصت برای اساتید و کارگاه‌های بازیگرسازی، نسل آینده نیز با آثار بی‌محتوا و کلیشه‌ای مواجه خواهد شد.

برای حفظ و بقای سینمای شریف، ارزشمند و مستقل ایران، لازم است تمهیدی ریشه‌ای اندیشیده شود. باید سینما را از سلطه و دستمایه شدن توسط افراد سودجو و نوکیسه خارج کرد و آن را نجات داد تا بتواند شرافتمندانه به مسیر خود ادامه دهد. این وظیفه همگانی است تا سینما را به جایگاه واقعی خود بازگردانیم.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

رسانه و آن ۱۲ روز جنگ

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

پیش از ورود به اصل مبحث، لازم می دانم تا نسبت به بازتعریف واژه جنگ، و جنگ ترکیبی نگاهی تازه داشته باشیم. همان‌طور که پیش از این هم اشاراتی شده بود؛ جنگ، گرچه در ظاهر به معنای زد و خورد تعریف می شود؛ اما در بطن خود مفهومی از تحمیل اراده طرفی به طرف دیگر را داراست که نهایتاً پذیرش و یا عدم پذیرش اراده از سمت مقابل، نتیجه جنگ را تحت عناوین«پیروزی» یا «شکست» معنا می بخشد؛ جنگ ترکیبی، مجموعه اقدامات متنوع و مختلف اجتماعی، روانی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و... است تا نتیجه تقابل نظامی و یا اراده خاص بر دیگری تحمیل شود.

و اما اصل بحث! جنگ‌های جهانی اول و دوم، اصطلاحاتی بسیار عمیق و تاریخی هستند که از عرصه سیاست بین‌الملل کلان تا بازی‌های کودکانه چند کودک کارکرد دارد و بعد از اتمام جنگ جهانی دوم، نظام بین‌الملل و جهان بشریت همواره با این ترس و واهمه زیسته است که مبادا! «جنگ جهانی سوم» به وقوع بپیوندد، ولی واقعیت آن است که گرچه برداشت عام و حتی خواص سیاسی و بین‌المللی این است که گمان می‌کنند ماهیت جنگ جهانی سوم نیز همانند دو جنگ ماقبل تقسیم به دو گروه متفقین یا متحدین و یا مشابه به اینها خواهد شد؛ اما، از منظر نگارنده چنین نیست و این جنگ جهانی چندی است که آغاز شده و اکنون دقیقاً اگر نگوییم در اوج آن قرار داریم؛ اما قطعا در متن و جریان آن حضور داریم.

تفاوت آنچه تحت عنوان «جنگ جهانی سوم» در این‌جا مطرح می‌شود با دو جنگ جهانی اول و دوم در آن است که در آن دو جنگ ماهیت جنگ به طور کامل نظامی و در برخی موارد روانی بود و نهایتاً جبهه‌های جنگ کاملاً مشخص و جناح‌بندی‌های متفقین و متحدین نیز برای همگان آشکار بود؛ اما آن چیزی که امروز تحت عنوان «جنگ جهانی سوم» مطرح می‌کنیم و تاکنون نیز از زبان هیچ کارشناس داخلی و خارجی بیان نشده است؛ آن است که این جنگ امروز بین جبهه مقاومت و بالاخص ایران با جبهه (غربی، عبری، عربی، و حتی ترکی) است که با تمام امکانات اطلاعاتی، تجهیزاتی و عملیاتی پای به این میدان گذاشته‌اند و ایران و گروه‌های مقاومت به تنهائی در مقابل عِده و عُده این کشورها که از قضا خود را جامعه بین‌الملل نیز می‌نامند ایستاده است.

در جنگ جهانی دوم عموم جنگ‌ها روی زمین و هوا و دریا به صورت تمام‌عیار و دقیقا نظامی صورت می‌گرفت و اگر عملیات‌های فریبی هم بود در نهایت با تاکتیک‌های نظامی شناخته می‌شد و یا نهایتاً به شایعات، جهت تضعیف روحیه جبهه مقابل و مردم بسنده می‌شد؛ اما! آنچه که امروز در جنگ ایران با(اسرائیل، آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان، کشورهای عربی و ترکی و...) شاهد هستیم نه‌تنها یک جنگ نظامی تمام‌عیار است که به صورت سرامیکی از غزه شروع شده و تا به تهران آمده، بلکه ترکیبی از تمام علم و دانش بشری در حوزه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، تمدنی، رسانه‌ای، دانش و تکنولوژی است که در قالب جنگ ترکیبی (Hybrid Warfare) نمایان شده و در جنگ ناجوانمردانه و ضد بشری ۱۲روزه تحمیلی آن را از سوی رژیم صهیونیستی و آمریکا و... مشاهده کردیم.

مذاکرات سیاسی، خرید زمان و فریب، تطمیع رفع تحریم، ایجاد خلأ فرماندهی، تضعیف بنیه پدافندی با هدف قرار دادن سامانه‌های راداری و موشکی، تهاجم گسترده به زیرساخت‌ها و منابع انرژی و پالایشگاه‌ها، هدف قرار دادن مستقیم صداوسیما، ترور مستقیم دانشمندان و اساتید دانشگاهی، تحریک به نافرمانی مدنی، پخش شایعات، تهدید مردم به منظور تخلیه اماکن مسکونی، استفاده از عوامل جاسوسی و خائن، استفاده از ریزپرنده‌ها، برقراری تماس‌های تلفنی تهدیدآمیز با مسئولین سیاسی و فرماندهان نظامی، تشدید بمباران و ایجاد رعب و وحشت، اقدام ناموفق برای ترور سران کشور، به‌کارگیری ظرفیت‌های شبکه‌های فارسی‌زبان معاند، تعیین منطقه‌های هدف برای بمباران، بحران‌سازی‌های مصنوعی، حمله به نهادهای انتظامی و مردمی، تضعیف اعتقادات، پررنگ‌سازی قومیت‌ها، حمله به بیمارستان‌ها و نیروهای امدادی، انجام مصاحبه‌های متناقض و متضاد لحظه‌ای، وارونه‌سازی اخبار، سانسور اخبار داخلی سرزمین‌های اشغالی و... مجموعه‌ای از اقداماتی بود که می‌توانیم جمع آنها را به حقیقت معنا در قالب «جنگ ترکیبی» برای برتری یافتن در جنگ نظامی ببینیم که رژیم صهیونیستی با تمام ظرفیت‌های ممکن و با همه توان و به همراه مداخله مستقیم آمریکا در همه ابعاد به کار گرفته بود.

مجموعه همه آن چیزی که درخصوص اقدامات جنگ ترکیبی رژیم صهیونیستی را گفتیم اگر کنار هم بگذاریم؛ باید در نهایت، نتیجه آن را در باور مردم ایران و ساکنین سرزمین‌های اشغالی و مردم جهان جست‌وجو کنیم که بعد از این همه به‌کارگیری ظرفیت‌های مختلف- فارغ از نتایج ابعاد فیزیکی آشکار و پنهان- چه نگرش و چه برداشتی از مفهوم پیروزی و یا شکست در ذهن آنها برای ایران و یا آمریکا و رژیم صهیونیستی وجود آمده است. اظهر من الشمس است که مطابق اظهارنظر جمیع کارشناسان منطقه و فرامنطقه‌ای، به دلیل عدم دستیابی رژیم صهیونیستی و آمریکا به اهداف تعیین‌شده، پیروز این جنگ به طور مسلم ایران- و در سایه ایجاد انسجام و وحدت ملی، این نظام حاکمیتی- و مردم ایران هستند که توانستند اراده خود را که همان مفهوم نتیجه جنگ است را به دشمنان خودشان تحمیل کنند؛ اما دشمن مقابل، بسیار غدار و باتجربه و دارای ابزار مناسب برای تغییر افکار عمومی است که با استفاده از رسانه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی تلاش می‌کند ضمن هدایت جریان‌های فکری، کنترل افکار عمومی را نیز در اختیار بگیرد که در نوک این کارزار، شبکه‌های معاند اینترنشنال و بی‌بی‌سی و... با توجه به ماهیت فارسی‌زبان خود قرار دارند.

سؤال بزرگی که امروز می‌شود حتی از کشورهایی مثل ترکیه، عربستان، آذربایجان، انگلیس و... پرسید این است که نیاز شما به داشتن شبکه‌های تلویزیونی فارسی‌زبان و یا مرتبط به اقوام ایرانی چیست که با صرف هزینه‌های گزاف و با زحمت فراوان تلاش می‌کنید تا بر آگاهی مردم ایران بیفزاید و یا اوقات آنها را با برنامه‌های متنوع و جذاب پر کنید؟ این دلسوزی شما ناشی از چه چیزی است!؟

امروز این شبکه‌ها و رسانه‌ها در زمان مدت معروف به «خاکستری» جنگ، به‌طور شبانه‌روزی در حال واکاوای ابعاد مختلف جنگ هستند تا به هر طریق ممکن انسجام، همدلی و اتحاد ملی شکل گرفته را دچار گسست و خدشه بنمایند؛ چرا که سرمایه‌گذاری بیش از دو دهه آنها از آنجایی که مکر خداوند بزرگ‌تر از مکر آنها بود بر باد هوا رفته و نتیجه معکوس از کل برنامه‌ریزی‌های که تاکنون داشتند گرفتند؛ اما! آیا می‌توان این را پایان کار برای این فصل از اقدامات رسانه‌ای و جنگ روانی آنها در نظر گرفت؟ مسلم است که آنها با تمام توان به پیش خواهند آمد و از هر پدیده موجود و از هر اتفاق کوچک انتفاع خویش را جست‌وجو خواهند کرد که دوگانه‌سازی و یا ایجاد شبهه و تردید و یا انحراف اذهان در چارچوب راهبرد رسانه‌ای آنها قرار دارد و به عنوان اولویت جنگ رسانه‌ای شناخته می‌شود.

با این توصیف آنچه مهم‌تر از این جنگ نظامی است؛ باور جمعی به ماهیت تحمیل شده جنگ و نتایج آن است که دشمن از هر طریق ممکن که فرصتی در رسانه‌های مجازی و غیر مجازی به دست آورد سعی خواهد کرد دست به دستکاری روانی جامعه بزند و باور بر پیروزی و یا انسجام و همدلی را از بین ببرد.

لذا ضروری است که به طور حتم هرکس در حیطه و شعاع حضور خود؛ با نظر به اهداف مشترک اجتماعی و ملی، تحت هر شرایطی که امکان تاثیرپذیری از القائات رسانه‌های معاند است؛ ضمن تاب‌آوری در مقابل نظریات مخالف، با صبوری وجوه اشتراک اجتماعی و ملی و میهنی را برجسته نماید که این موضوع در طول ۱۲ روز جنگ در قالب رفتار و بلوغ فرهنگی اجتماعی کاملاً نمود پیدا کرد و تحسین جهانیان و حتی تعجب دشمنان را برانگیخت.

در حال حاضر شاید پذیرفتن افرادی که تحت تاثیر رسانه‌های معاند هستند و به عنوان «متمردین» جامعه شناخته می‌شوند سخت باشد؛ اما اعضای جامعه به عنوان گروه غالب، باید نسبت به حفظ مبانی اصولی و منطقی تکیه داشته باشند و اولویت را در انسجام و همبستگی جست‌وجو کنند.

همه جنگ‌های بزرگی که که در طی چند قرن پیش و حتی بعد از رنسانس در اروپا وجود داشته از افکار قومی و نژادی بوده و در منطقه آسیای مرکزی و غربی نیز شاهد بودیم که چگونه این تنوع قومی و نژادی خطوط مرزی جغرافیایی و محدودیت‌های ارتباطی را به وجود آوردند.

امروز به طور کلی رژیم صهیونیستی و آمریکا وقتی که در سطح نبرد نظامی نتوانستند به اهداف تعیین‌شده دست یابند؛ از اینکه طرح تجزیه ایران را به طور جدی و مطرح کنند ابایی ندارند و تنوع قومی و نژادی را بزرگ‌ترین ابزار و انگیزه برای دست‌یابی به این هدف می‌دانند که به طور کاملاً آشکار و گسترده در رسانه‌های خود به ایجاد اختلاف و یا تشویق به جدایی اقوام می‌پردازند.

فارغ از هرگونه نتیجه‌ای برای وقایع پیش آمده که هر کدام با هوشیاری مردم و حاکمیت خنثی شد؛ امروز اتخاذ تدبیر مناسب برای شبکه‌هایی مثل اینترنشنال و بی‌بی‌سی و... از اوجب واجبات است. چرا که این رسانه‌ها در قالب جنگ روانی بیشترین تاثیر را برای اجرای مراحل جنگ‌های ترکیبی دارند و هرچه زودتر باید برای خنثی‌سازی آنها چاره‌ای اندیشید.